



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۳
حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿یس (۱) وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹) وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (۱۲)﴾

تأیید مقام رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بر صراط مستقیم بودن او

بعد از سوگند به قرآن کریم فرمود شما از مرسلین هستید نه تنها از انبیا هستید از مرسلین هستید و صاحب کتاب

هم هستید و بر صراط مستقیم هستید حالا یا این ﴿عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ خبر بعد از خبر است یا متعلق است به

﴿الْمُرْسَلِينَ﴾ اگر ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ متعلق این متعلق باشد که معنایش این است که همه مرسلین بر یک صراط اند،

دیگر ما صراط‌های متعدد نخواهیم داشت چون همه‌شان یک صراط اند «انهم علی صراط مستقیم» و اگر خبر بعد از

خبر باشد هم باز همین معنا را می‌رساند تو از مرسلینی یقیناً تو بر صراط مستقیمی.

نفی پلورالیزم دینی با استفاده از ﴿إِنَّكَ ... عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

جریان کثرت دینی به اصطلاح پلورالیزم دینی این بحثش هم در سوره مبارکه «انعام» گذشت هم سوره «اعراف» که ما بیش از يك صراط نداریم البته راه‌های فرعی که از آنها به عنوان شریعت و منهاج یاد می‌شود داریم ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾^۱ هر دینی فروعاً خاصّ خودش را دارد نمازش مخصوص، قبله‌اش مخصوص، روزه‌اش مخصوص، اینها فروعاً خاصّ هر دین است ولی مجموعاً هر دینی، صراط مستقیم است و صراط مستقیم هم یکی است این طور نیست که صراط‌های مستقیم ما داشته باشیم. حالا به آیات سوره مبارکه «انعام» و «اعراف» هم اشاره می‌شود.

برهان اول در نفی پلورالیزم دینی

برهان مسئله هم این بود که در سوره «هود» بیان قرآن این است که خدا بر صراط مستقیم است ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲ تمام کارهای خدا سبحانه بر صراط مستقیم است وقتی کار خدا بر صراط مستقیم بود کار انبیا و ائمه (علیهم السلام) هم بر صراط مستقیم است این چنین نیست که ما چندتا صراط مستقیم داشته باشیم یکی صراط مستقیمی باشد که راه خدا بر آن است یکی هم راه‌های مستقیم داشته باشیم که راه انبیا بر آن است اینکه نیست پس ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ که شد همه انبیا هم راهیان راه الله هستند، این يك مطلب. در سوره مبارکه «آل عمران» هم گذشت که تنها دین مرضی نزد خدا و مقبول نزد خدا اسلام است ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾^۳ لذا دین نه تنبیه دارد نه جمع، صراط هم نه تنبیه دارد نه جمع؛ صراط یکی است، دین یکی است، اسلام یکی است آن

۱. سوره مائده، آیه ۴۸.

۲. سوره هود، آیه ۵۶.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

فروع جزئی که ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ اینها راه‌های فرعی است که هر کدام از اینها باز به همین صراط مستقیم برمی‌گردد این طور نیست که ما چندتا صراط داشته باشیم.

پرسش: سُبُل با صراط چه فرق دارد؟

پاسخ: سُبُل چون به غیر حق هم اسناد داده شده است ﴿سَبِيلَ الْغَىِّ﴾^۴ هم داریم سبیل گاهی حق است گاهی باطل ولی صراط فقط حق است سبیل شیطان داریم.

برهان دوم در نفی پلورالیزم دینی

در سوره مبارکه «انعام» فرمود: ﴿وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ این راه مستقیم الهی است که ﴿قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ آن وقت ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^۵ این صراط مستقیمی که ذات اقدس الهی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود همان ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ است که واحد است و کثیر نیست همان ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ است که واحد است و کثیر نیست؛ لکن در سوره مبارکه «اعراف» از آن به ﴿كُلٌّ﴾ یاد شده است آیه ۸۶ سوره مبارکه «اعراف» این بود: ﴿وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آن معنایش این نیست که ما چند صراط داریم این صراط مستقیمی که از مبدأ تا معاد است این مقاطع گوناگونی دارد شما در مقطع نماز نشین، در مقطع روزه نشین، در مقطع حجاب و عفاف نشین، به افرادی که در مدین شعیب (سلام الله علیه) به سر می‌بردند فرمودند شما سر راه مردم نشینید کار خیری که مردم می‌خواهند انجام بدهند شما بنشینید آن جا جلوی کار خیر را بگیرید این چنین نباشد اگر نماز و روزه دو چیز است، اگر حج و عمره و زکات و خمس چند چیز است معنایش این نیست که ما چندتا صراط داریم این راه یکی است هر گوشه نامی دارد این چنین نیست که ما چندتا صراط داشته باشیم. پس ﴿بِكُلِّ صِرَاطٍ﴾ نه یعنی صراط‌های متعدّد یعنی بکلّ مقطع از مقاطع این صراط؛ چون خدا

۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۶.

۵. سوره انعام، آیات ۱۲۶ و ۱۲۷.

بر صراط مستقیم است همه انبیا هم بر همین صراط‌اند آنکه در سوره مبارکه «نساء» بود این بود که ﴿مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ اینها چه کسانی‌اند ﴿مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۶ همه اینها همسفران همین راه‌اند این طور نیست که انبیا دارای صراط‌های گوناگون باشند اگر این چنین باشد که کسی همسفر انسان نیست اگر همه انبیا همسفرند، اگر همه اولیا همسفرند، اگر همه شهدا و صدیقین همسفرند معلوم می‌شود راه یکی است ﴿فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^۷ خب اگر صراط‌ها متعدّد باشد هر پیامبری صراط خاصّ خودش را داشته باشد او دیگر همسفر انسان نیست. اینها وجوهی بود که قبلاً گذشت و جریان پلورالیزم دینی یعنی کثرت دینی ابطال شد؛ البته سبیل‌های فرعی هر دینی که به آن بزرگراه می‌رسد متعدّد است اینها شرعه و منهاج است اینها دین نیست.

﴿عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ اگر متعلّق به مرسلین باشد؛ یعنی همه مرسلین بر یک صراط‌اند اگر خبر بعد از خبر باشد آن هم به همین وجه، تو بر صراط مستقیمی چه اینکه انبیای دیگر هم بر صراط مستقیم‌اند.

علت ذکر نشدن تبشیر در کنار انذار و اثر نداشتن آن

مطلب دیگر آن است که اگر انذار در اینها اثر ندارد تبشیر هم اثر ندارد چون معمولاً انذار اثرش بیش از تبشیر است اگر فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ این چنین خواهد بود «سواء عليهم أبلغتهم أم لم تبشّر سواء عليهم أبلغهم أم لا يؤمنون» برای اینکه اگر انذار اثر نکرد یقیناً تبشیر اثر نمی‌کند برهان هم اقامه کنی اثر نمی‌کند چون خود آنها آمدند گفتند که برای ما بی تفاوت است ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^۸ نگفتند «سواء علينا أوعظت أم لم تعظ» گفتند اصلاً برای ما بی تفاوت است چه موعظه بکنی چه اصلاً جزء واعظین نباشی آن ﴿أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ که عدل ﴿أَوَعَضْتَ﴾ نیست «سواء علينا أوعظت أم لم تعظ» اما «لم تعظ» نگفتند، گفتند:

۶. سوره نساء، آیه ۶۹.

۷. سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ چه موعظه بکنی چه اصلاً کارت این نباشد که موعظه بکنی برای ما بی تفاوت است. این افراد بی تفاوت وقتی گرفتار عذاب شدند بخواهند جزع بکنند می بینند اثر ندارد می گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾^۸ چه فریاد بکنیم چه ناله بکنیم چه ناله نکنیم باید عذاب را بچشمیم همین ها که می گفتند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا﴾ آن روز هم می گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ﴾.

تشبیه و تمثیل بودن ﴿أَغْلَالاً﴾ در صورت وضع الفاظ بر معانی ظاهری

اگر الفاظ برای همان معانی جرمی و جسمی ظاهری وضع شده بود - کما ذهب إليه بعض - این ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً﴾ و مانند آن می شود تشبیه یا تمثیل، اما اگر الفاظ برای ارواح معانی و مفاهیم عامه وضع شد - کما هو الحق - این حق است تشبیه و تنزیل نیست حجاب دو قسم است حجاب ظاهری، حجاب باطنی «حُجُبُ النُّور» همین است «حتى تخرق أبصار القلوب حجب النور»^۹ همین است حجاب چه ظاهری مثل پرده و دیوار، چه باطنی مثل درجات برتر. غل این طور است و مقمح بودن این طور است، سد این چنین است پس تشبیه بودن و تمثیل بودن متفرع بر این است که الفاظ برای همین معانی جرمی و جسمی وضع شده باشد.

تقویت دیدگاه وضع الفاظ بر ارواح معانی و واقعی بودن ﴿أَغْلَالاً﴾

اگر برای ارواح معانی وضع شده باشد این چنین نیست که تشبیه باشد واقعاً همین طور است مثل ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^{۱۰}، ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^{۱۱} چاپ شده، حرف های نوشته پاك می شود اما چاپ شده پاك نمی شود فرمود: ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ مهر شده، چه وقت مهر می کنند ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ نامه را چه وقت مهر می کنند آن وقتی که جا برای نوشتن نباشد اگر انسان چهارتا کلمه هم بخواهد بنویسد که مهر نمی کند وقتی کل نامه را پر کرد و

۸. سوره ابراهیم، آیه ۲۱.

۹. اقبال الأعمال، ص ۶۸۷.

۱۰. سوره بقره، آیه ۷.

۱۱. سوره توبه، آیه ۹۳؛ سوره نحل، آیه ۱۰۸؛ سوره محمد، آیه ۱۶.

نوشت و جا برای هیچ چیزی نبود آن آخرش امضا می‌کند فرمود اینها همه این صفحه دل را که لوح طیب و طاهر بود ما به آنها دادیم این را پر کردند دیگر جا برای هیچ چیزی نیست فقط امضای ما مانده ما هم امضا کردیم ما مهر کردیم اگر راه برای موعظه بود هرگز ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ نبود، ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ نبود، چون يك سطر هم که باشد باز امید توبه هست اما وقتی که کل صفحه را اینها سیاه کردند به جایی رسیدند که خودشان بالصراحه می‌گویند: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ ذات اقدس الهی هم به پیغمبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ یعنی کل این صفحه لوح دل را اینها سیاه کردند خب دیگر ﴿حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾ می‌ماند يك امضا آن وقت ما امضا می‌کنیم مهر می‌کنیم این دل، مهر شده است. پرسش:....

گسترده بودن دایره اندازکنندگان الهی و شمول آن بر علمای بلاد

پاسخ: این بحث گذشت فرمود نذیر حالا یا پیغمبر است یا امام معصوم است یا نایب خاص است یا نایب عام و علما هستند.

پرسش: راجع به ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ﴾ مگر قرآن نمی‌گوید ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾؟^{۱۲}

پاسخ: بله، یعنی پیامبری نیامده به تمام افراد تبهکار که وارد جهنم می‌شوند می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾^{۱۳} این ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ که قبلاً بحث شد همین بود هیچ جهنمی نیست مگر اینکه فرشته‌های جهنم (سلام الله علیهم) به او می‌گویند مگر نذیر نیامده نذیر، تنها پیغمبر و امام نیست عالم محل، امام جماعت، سخنران محل، واعظ محل، مسئله‌گوی محل اینها نذیرند، حجت الهی را دارند می‌گویند، اگر تمام جهنمی‌ها هنگام گرفتاری به جهنم فرشته‌ها به آنها می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ خب این معنایش این است که پیامبر مگر برای تو نیامد، مگر زمانی که انبیا بودند در

۱۲. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۱۳. سوره ملک، آیه ۸.

خانه هر فردی می‌رفتند یا جانشینان می‌رفتند یا عالمان می‌رفتند یا مبلغان می‌رفتند یا سفرایی که انبیا اعزام می‌کردند می‌رفتند اینها دیگر نذیر الهی بودند يك روحانی محل، يك امام جماعت، يك واعظ که احکام الهی را برای مردم آن محل می‌گوید این نذیر است هیچ وقت این چنین نیست که این در قیامت بتواند بگوید خدایا پیغمبر که در خانه ما نیامده می‌گوید خب بالأخره او شاگرد پیغمبر بود او هم حرف پیغمبران را زد از خودش که نگفت، آن روحانی محل، آن امام جماعت، آن واعظ که از خودش نگفت او هم گفت «قال النبی، قال الوصی» ﴿الَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ آنها حرفی برای گفتن ندارند.

پرسش: حضرت استاد! ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ﴾ با آیه ۷۱ سوره مائده که آنجا می‌فرماید: ﴿فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ ...

پاسخ: پس معلوم می‌شود هنوز باز است این سطر آخر باز است تا آن آخرین لحظه خدای مهلت می‌دهد يك سطر مانده به آخر این لوح هم باز مهلت می‌دهد باز ﴿تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾^۱ اگر اینها برگشتند خب خدا قبول می‌کند تا انسان زنده است و نفس می‌کشد توبه‌اش مقبول است اما اگر به وضع فرعون گرفتار شده است می‌گویند: ﴿الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ﴾^۲ بنابراین اگر الفاظ برای معانی عام، مفاهیم عام و ارواح معانی وضع شده است اینها دیگر مجاز نیست.

تبیین معنای «غُل» از دیدگاه شیخ طوسی ره

مطلب بعدی آن است که همان‌طوری که مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان فرمودند آن قلاده است که به گردن آویزان می‌کنند؛ غُل، دست‌ها را به گردن می‌بندند^۳ این می‌شود غل، این دست‌ها را به گردن می‌بندند تا زیر

۱. سوره مائده، آیه ۷۱.

۲. سوره یونس، آیه ۹۱.

۳. ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۴۵.

زیر چانه که این نتواند سر خم کند. در بحث دیروز روشن شد که این شخص جلوی خود را نمی‌تواند ببیند آینده را هم نمی‌تواند ببیند از گذشته هم خبری ندارد زیر پای خودش را هم نمی‌تواند ببیند سر به هواست.

سرّ تعبیر به ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ با توجه به سر به هوا بودن تبهکاران

اگر سر به هواست آیا بالا را می‌تواند ببیند؟ اگر بالا را می‌تواند ببیند چرا بالقول المطلق فرمود: ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ

لَا يُبْصِرُونَ﴾ سرّش این است که اینها مقمح‌اند؛ مقمح «المقموح رأساً، المغضوض بصرّاً» آن‌که سر به هواست و از

شدّت هراس چشمش مغضوض است اینکه می‌گویند: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُغْضَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ چشمتان را فروهشته

کنید، نگاهتان را کوچک کنید، بشکنید این است آن مرفوع الرأس مغضوض البصر را می‌گویند مقمح بنابراین هیچ

جایی را نمی‌بیند این طور نیست که حالا سر به هوا کرد بالا را بتواند ببیند بالا را هم نمی‌بیند اگر بالا را می‌دید که

مقمح نبود «أغشینا» نبود، ﴿فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ نبود این إغشا که بعضی‌ها «أعشا» هم قرائت کردند^۱ این شب‌کوری،

این غشیه، این غشاوه، این ﴿لَا يُبْصِرُونَ﴾ این مقمح بودن معلوم می‌شود که اینها سرشان به هواست که جلوی پا را

نمی‌بینند، بالا را هم نمی‌بینند برای اینکه مغضوض البصرند چشمشان فروهشته و شکسته است دیدشان شکسته است

اینها چنین گرفتاری دارند. حالا در این فضا فرمود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.

عدم استفاده تبهکاران از مهلت الهی در بازآفرینی سمع و بصر

در قیامت هم اینها به همین وضع گرفتار می‌شوند در قیامت اول «كَأَنَّ» است بعد «أَنَّ» همان طوری که برای

اولیای الهی اول مقام «كَأَنَّ» است بعد مقام «أَنَّ» از وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال کردند

احسان چیست؟ احسان مستحضرید دو معنای روشنی دارد «أحسن» یعنی «فَعَلَ فَعَلًا حَسَنًا» تواضع، احسان است

ادب، احسان است. یکی اینکه متعدّی است «أحسن» یعنی «أَعْطَى غَيْرَهُ شَيْئًا» نسبت به غیر کرامت کرده، کار خیری

نسبت به دیگری انجام داده، مشکل دیگری را حل کرده، این به غیر احسان کرده. سوم اینکه مقامی از مقامات عبادت است که فرمود: «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك»^۱ این از وجود مبارك پیغمبر رسیده است در روایات حضرت است در منابع خاصه و عامه هم آمده این را می‌گویند مقام احسان، مقام احسان این است که انسان طرزی خدا را عبادت کند که گویا می‌بیند اول «كَأَنَّ» است بعد آن مراحل عالی‌اش «أَنَّ» است که «ما كنت أعبد رباً لم أره»^۲ این در بخش مثبت، در بخش منفی اول «كَأَنَّ» است بعد خود «أَنَّ» اول گویا نمی‌شنوند، بعد حقیقتاً نمی‌شنوند. این گویا نمی‌شنوند را در آیه هفت سوره مبارکه «لقمان» بیان کرده فرمود: ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ گویا نشنید، آخرها اصلاً نمی‌شنوند درك نمی‌کنند می‌گویند این افسانه است، خرافه است. پس اول «كَأَنَّ» است بعد «أَنَّ» هم در مقام مثبت هم در مقام منفی، اینهایی که اول «كَأَنَّ» بود به آنها مهلت دادند به جای اینکه «كَأَنَّ» را تبدیل بکنند به سمع و بصر به «أَنَّ» ی ﴿لَا يُبْصِرُونَ﴾ تبدیل شده است آن وقت ﴿صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۳ ﴿لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾^۴ ﴿لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا﴾^۵ ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾^۶ مثل این بت‌ها مثل این چوب‌ها.

اخبار قرآن به کور محشور شدن تبهکاران در قیامت

این گروه در قیامت به همین وضع گرفتار می‌شوند در سوره مبارکه «ابراهیم» آمده است در قیامت اینها همین گرفتاری را دارند آیه ۴۲ به بعد سوره مبارکه «ابراهیم» این است ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ * مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً﴾ دل اینها خالی

۱. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶ و ۲۱۹؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۰.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۳۸.

۳. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۵. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۶. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

است هیچ چیزی در دلشان نیست، سرشان بالاست اما قدرت اینکه چشم را این طرف و آن طرف بکنند ندارند جایی را هم نمی بینند. همین افراد سر به هوایی که نه پیش پا را دیدند، نه جلو را دیدند، نه پشت سر را دیدند در قیامت هم به مضمون همین آیه ۴۲ و ۴۳ سوره مبارکه «ابراهیم» گرفتار می شوند.

وضع الفاظ برای معانی عام، دال بر تشبیه نبودن ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ﴾ در آیه

بنابراین چون الفاظ برای معانی عام وضع شد این مجاز نیست حجاب تنها حجاب مادی نیست حجاب معنوی را هم شامل می شود «حتی تخرق ابصار القلوب حُجب النور» را واقعاً شامل می شود مجاز نیست، تشبیه نیست و حجاب هم گاهی مستور است گاهی مشهور؛ حجاب مشهور همین دیوار است و پرده است و در، حجاب مستور همان گناه است و امثال ذلك. گناه واقعاً حجاب است منتها آدم نمی بیند که این حجاب است. اگر این چنین شد ظاهر آیه سوره مبارکه «یس» بر معنای خودش حمل می شود و احتیاجی هم به تشبیه و امثال ذلك که جناب فخر رازی گفتند نیست. فرمود: ﴿فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ * وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ برای اینکه خودشان می گویند این - معاذ الله - افسانه است.

نونه ای از شیرینی قرآن در آیه ﴿إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ...﴾

﴿إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ﴾ چقدر این کتاب شیرین است وقتی می خواهد بترساند می گوید از خدای رؤوف بترس نه از خدای منتقم آخر این تناسب ندارد وقتی می خواهند بترسانند به چه چیزی می ترسانند می گویند از آقای که بخشنده است بترس یا می گویند از آقای که منتقم است بترس اما قرآن این طور حرف نمی زند چقدر این کتاب شیرین است! ﴿وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ﴾ اینها که حس و تجربه نیست يك وقت است که انسان از مار و عقرب می ترسد این خشیت بالحس است بالشهادة است این غیب نمی خواهد اما توحید، غیب است معاد غیب است وحی و نبوت غیب است فرمود این همه رحمت، لطف، بزرگواری این خشیت شما باید مؤدبانه باشد ﴿وَخَشِيَ

الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ ﴿۱﴾ این دلیل است بر اینکه شما باید این کار را بکنید برای اینکه این همه رحمت کرد اگر هم نترسی باز هم رحمت می‌کند مگر اینکه خودت در رحمت را ببندی و گرنه او «دائم الفیض علی البریة» است ﴿وَحَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرُهُ بِمَغْفِرَةٍ﴾ این جا سخن از رحمت است، سخن از تبشیر است، سخن از مغفرت است سخن از اجر کریم است با چنین خدایی روبه‌رو هستیم اگر - معاذ الله - انسان با مُردن می‌پوسید خب حرفی نبود ولی وقتی از پوست به در می‌آید به جهان ابد سفر می‌کند با دست خالی رفتن کار آسانی نیست فرمود: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ﴾ همین کار را فرمود فقها و علمای حوزه باید انجام بدهند فرمود: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا﴾^۱ خب اگر ﴿وَلِيُنذِرُوا﴾ هست در قیامت که فرشته‌ها به جهنمی‌ها می‌گویند: ﴿أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ﴾ همین است نه اینکه حتماً پیغمبر بیاید، حتماً امام معصوم (علیهم السلام) بیایند همین علما که گفتند همین حرف انبیا را می‌گویند. ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرُ﴾ یعنی انذار تو در اینها اثر دارد ﴿وَحَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرُهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾.

پرسش: این آیات ... برگشتش به انفال و طینت نمی‌شود؟

طیب و طاهر بودن همه نفوس و «مستوی الخلقه» بودن همه آنها

پاسخ: نه، یعنی در اینها نافع است همه طینت‌ها طیب و طاهر است منتها درجاتش ممکن است فرق بکند ولی نصاب لازم را فرمود: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾^۲ فرمود قسم به کسی که نفس را مستوی الخلقه خلق کرد نفس مثل بدن نیست که بعضی‌ها ناقص الخلقه به دنیا بیایند نفس هیچ کسی نقص خلقت ندارد ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ آن وقت سؤال: تسویه نفس به چیست؟ مستوی الخلقه بودن نفس به چیست؟ جوابش با آن «فاء» فصیحیه است که فرمود: ﴿فَالْهَمَهَا

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۲. سوره شمس، آیه ۷.

فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۳ به همه این سرمایه را داد البته بعضی بیشتر بعضی کمتر، آنهایی که بیشتر است مسئولیت بیشتری هم دارند آنهایی که کمتر است مسئولیت کمتری دارند ولی نصاب لازم تکلیف را به همه داد.

پرسش: بعضی‌ها که مجنون‌اند ...

پاسخ: اگر مجنون هستند علم به علم نیست این چنین نیست که جلوی فطرت را بگیرد این دستگاه مغزش این چنین شده است و گرنه این چنین نیست که در درون او فطرت نباشد، در درون او الهام نباشد همان مجنون، راز و رمزی هم با خدای سبحان دارد.

ارائه فجور و تقوا به نفس و دفن شدن آن با پذیرش فجور

﴿فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ این نصاب لازم را خدا به همه داد؛ منتها کسی اول قدری غبارآلود می‌کند بعد این را دفن می‌کند هیچ کسی آن فطرت خود را نمی‌تواند اِماتۀ کند و بمیراند ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۴ تدسیس تفعیل است و مبالغه و کثرت باب ثلاثی مجرد است «تدسیس» و «تدسیه» که این سین سوم تبدیل به یاء شد بعد یاء به الف تبدیل شد، شده ﴿دَسَّاهَا﴾ اصلش «دَسَّسَهَا» بود «تدسیس» که باب تفعیل است ثلاثی مجردش «دسیسه» است این است که انسان مقداری خاک‌ها را کنار ببرد چیزی را درون خاک بگذارد يك مقدار خاک رویش بریزد این را می‌گویند دسیسه که ﴿أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ﴾^۵ این است فرمود شما آن فطرت را دسیسه کردید خاک اغراض و غرایز روی آن ریختند ولی آن زنده است هرگز نمی‌میرد هرگز از بین نمی‌رود شما عمداً این را خفه کردید بنابراین هیچ کس بدون فطرت و بدون حجّت نیست.

۳. سوره شمس، آیه ۸.

۴. سوره شمس، آیه ۱۰.

۵. سوره نحل، آیه ۵۹.

فرمود ما سه کتاب داریم: یکی اینکه جمیع اشیا در آن کتاب هست که ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾ این کتاب مبین ماست لوح مبین ماست لوح محفوظ است این کتابی است که همه چیز از عرش تا فرش در آن جا ثبت است انسان و عقاید و اعمال انسان، حیوانات، نباتات، اینها هستند. يك کتاب برای امت و جامعه هست که ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ﴾^۶ فرمود هر امتی يك کتاب اجتماعی دارد که ما افراد را مطابق آن کتاب اجتماعی که شما در فلان مسائل اجتماعی چه کار کردید یکی هم ﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾^۷ هر کسی را با اعمال فردی اش محشور می‌کنیم نامه اعمال هر کسی را به دست او می‌دهیم یا دست راست یا دست چپ. فرمود همه اعمال محفوظ است هیچ چیزی از بین نمی‌رود منتها اینها الآن نمی‌بینند وقتی ما این سدها را برداشتیم این غل‌ها را برداشتیم بعد بصر او را هم تقویت کردیم آن وقت می‌گوید: ﴿مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾^۸ بله تمام آنچه در این کتاب نوشته است اینها اعمال من است ﴿مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ فرمود: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ﴾^۹ کلّ شیء را ما در آن جا گفتیم و نوشتیم البته فعلاً بحث در نامه اعمال اشخاص است که در قیامت ظهور می‌کند.

لدنی بودن علم پیامبران دال بر عدم آموزش آنان توسط فرشتگان

اما اینکه آیا ممکن است فرشته‌ها در قوس صعود، چیزی یاد انبیا بدهند یا نه؟ این طور نیست برای اینکه خود انبیا (علیهم السلام) طبق بیان قرآن کریم مخصوصاً وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿إِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾^۹ خب اگر علم لدنی است، اگر تلقی است، اگر ﴿لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ است آن جا که جای

۶. سوره جاثیه، آیه ۲۸.

۷. سوره اسراء، آیه ۱۳.

۸. سوره كهف، آیه ۴۹.

۹. سوره نمل، آیه ۶.

فرشته‌ها نیست، پس کلّ قرآن را وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) لدی الله که بالاتر از عندالله است یاد گرفته یعنی کلّ قرآن برای آن حضرت علم لدّتی است بنابراین مراحل میانی و نازل‌های که فرشته‌ها می‌آورند ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ﴾^۱ این طور نیست که حالا فرشته‌ها در قوس صعود چیزی به پیغمبر یاد بدهند اینها حرف‌هایی که خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) آگاه است تقدیم می‌کنند.

«و الحمد لله ربّ العالمین»